

نبرد زن

نشریه دسته هشت مارچ زنان افغانستان

| شماره پنجم | دوره اول | قوس 1386 (دسامبر 2007) |
|--|---|--|
| خشم زنان را بمثابة نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها سازیم ! در صفحه (2) | بیست و هشتم اسد را گرامی بداریم و خود را برای برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی آماده کنیم! در صفحه (4) | سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان را تقبیح نمائیم و مقاومت علیه اشغالگران کنونی و خائنین ملی دست نشانده شان را اصولی، قاطع و سرتاسری سازیم ! در صفحه (12) |
| برای برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی با تمام توش و توان زمینه سازی نمائیم ! مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده را قاطع و سرتاسری سازیم ! در صفحه (6) | ما زنان افغانستان به ستوه آمده ایم در صفحه (15) | هفته محو خشونت علیه زنان یا هفته حمایت از خشونت علیه زنان در صفحه (16) |
| نشست وزیران خارجه ایکو را تقبیح کنیم و مقاومت ملی-مردمی و انقلابی را تشدید نماییم ! در صفحه (8) | قتل های ناموسی مورد حمایت رژیم پوشالی است در صفحه (21) | قتل و تجاوز در افغانستان شب سیاه طولانی ای را میپیماید در صفحه (24) |
| در طول حیات بنام یک آواره در صفحه (31) | من بالای زندگی خود هیچ حقی ندارم ، چرا؟ در صفحه (30) | |

نبرد زن نشریه دسته هشت مارچ زنان افغانستان شماره پنجم

خشم زنان را بمثابة نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها سازیم

دوستان و رفقای هم‌رزم!

با سرفرازی و افتخار اعلام میداریم که "نبرد زن" (نشریه دسته هشت مارچ زنان افغانستان) که عموماً بصورت سالنامه انتشار میافتد، سر از همین شماره بصورت فصلنامه در می‌آید. "نبرد زن" بعد از این صرفاً بصورت چاپی انتشار نخواهد یافت، بلکه در ویلاگ دسته هشت مارچ زنان افغانستان که تازه ایجاد گردیده است، نیز انتشار می‌یابد تا بتواند بصورت وسیعی در اختیار خوانندگان خود قرار بگیرد. علاوه بر هواداران و علاقمندان دسته هشت مارچ زنان افغانستان و نشریه نبرد زن می‌توانند از طریق آدرس الکترونیکی (ایمیل) ما به آسانی با ما در تماس شوند، سوالات و مباحثات شان را با ما در میان بگذارند و یا مطالب، اسناد و گزارشاتی برای انتشار در نبرد زن بفرستند.

طبیعی است که نباید صرفاً به انتشار منظم تر و پخش وسیع تر نبرد زن اکتفا نمود، بلکه باید نسبت به ارتقای کیفیت آن نیز توجه جدی مبذول کرد. دسترسی به ارتقای کیفی مطلوب و در کنار آن حفظ انتشار نبرد زن بصورت یک فصلنامه، مستلزم آن است که تمامی منسوبین دسته هشت مارچ زنان افغانستان منظماً برای تهیه مطالب قابل نشر در صفحات نشریه کوشش نمایند و این مطالب را بموقع و در فرصت مناسب در اختیار نشریه قرار دهند و برای نشر وسیع تر و گسترده تر نشریه بصورت روز افزون کار و پیکار نمایند.

ما همچنان از تمام آن خوانندگان "نبرد زن" که از مبارزات حق طلبانه زنان حمایت می‌کنند، می‌خواهیم که با این نشریه، به مثابه یگانه نشریه ملی - دموکراتیک و انقلابی سرتاسری زنان افغانستان که از داخل کشور نشر می‌گردد، همکاری نمایند و گزارشات و مطالبی برای انتشار در آن بفرستند. این گزارشات و مطالب ارسالی به مسئولیت خود نویسندگان آن

نبرد زن نشریه دسته هشت مارچ زنان افغانستان شماره پنجم
انتشار خواهند یافت و در صورت ضرورت، مسئولین انتشار نشریه نیز
ملاحظات شان را در مورد آنها بیان خواهند کرد.
در شرایط فعلی، مبارزه برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و
انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده وظیفه عمده
مبارزاتی در جامعه ما محسوب میشود. دسته هشت مارچ زنان افغانستان
خود را بخشی از این مبارزه سرتاسری ملی مردمی و انقلابی میداند و
مبارزات ضد شوونیستی حق طلبانه در راستای تامین حقوق فردی،
اجتماعی و انسانی زنان افغانستان را در همسویی و در تابعیت از مبارزه
مذکور پیش می برد. این ضرورت قطعی مبارزاتی، همانند گذشته، بطور
قاطع در انتشار بعدی نشریه نبرد زن نیز خود را انعکاس خواهد داد.
درین معنی، نشریه نبرد زن، نشریه ای است در خدمت تدارک برای برپایی
و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی توده های مردم، منجمله زنان
ستمیده، علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان شان. تعهد ما
درین عرصه خرائین است و ما با تمام قوت و توان کوشش خواهیم کرد
سهم شایسته زنان ستمیده افغانستان درین مقاومت را تامین نمائیم.
به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه
اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی!
خشم زنان را بمثابة نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها سازیم!

وبلاگ دسته هشت مارچ زنان افغانستان:

www.nabardezan.persianblog.ir

آدرس الکترونیکی دسته هشت مارچ زنان افغانستان:

nabardezan@gmail.com

بیست و هشتم اسد را گرامی بداریم

و

خود را برای برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی آماده کنیم

همه سر بسر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم
چو کشور نباشد تن من مباد تن من مباد و سر من مباد
نباید که میهن بود جای خصم
به دشمن نشاید بجز قهر و خشم

بیست و هشتم اسد 1386 مصادف است با هشتاد و هشتمین سالروز استرداد استقلال افغانستان از دست استعمار پیر انگلیس. ازین رو باید به استقبال گرامیداشت هر چه پر شکوه تر این روز مهم تاریخی برویم و یاد جانبختگان راه آزادی و استقلال را گرامی داشته و تعهد هر چه راسخ تر خود را برای ادامه دادن راه آنان اعلام نماییم و با فریاد هرچه رسا تر بگوئیم که هیچگاه در مقابل متجاوزین و اشغالگران و دست نشانندگان شان از پا نخواهیم نشست.

اخلاف امریکایی و انگلیسی و ... مکناتن و لارد برنس، تقریباً یک قرن بعد از رانده شدن اسلاف شان از این مرز و بوم، مجدداً برگشته اند تا از موقعیت اشغالگرانه، برای تحکیم سلطه و پیشرویهای بعدی استعمارگرانه و نو استعمارگرانه شان در افغانستان، منطقه و جهان بصورت مستقیم و غیر مستقیم استفاده نمایند. باز سازی حالت مستعمراتی افغانستان نه تنها از این جهت که اجرای نقشه های باز سازی امپریالیستی و ارتجاعی در تمام عرصه های دیگر مشروط و متکی بر آن است، بلکه از این جهت که در واقع به تحقق پیوسته و عملی گردیده است نیز نقش عمده در مجموع برنامه های باز سازی امپریالیست های متجاوز و اشغالگر را بر عهده دارد. پیشینه تاریخی افغانستان نشان می دهد که مقاومت های مردمان این مرز و بوم علیه تجاوز و اشغال خارجی با جنبش جوانان عجیب بوده است. یعنی نیروی عمده این مبارزات جوانان بوده و بار سنگین این مبارزات را جوانان به دوش کشیده اند. چنانچه مقاومت علیه استعمار انگلیس و مقاومت علیه تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیزم شوروی دو نمونه بر جسته از مبارزات و فداکاری های جوانان در افغانستان بوده است. اما متأسفانه ضعف جنبش انقلابی خلق ها و سائر عوامل عینی و ذهنی متعدد کشوری، منطوقی و بین المللی سبب گشت که نیروهای ارتجاعی جهادی با پشتیبانی و حمایت بیدریغ امپریالیست های غربی و قدرت های ارتجاعی در منطقه و با استفاده از

سلطه فرهنگ فئودالی بر جامعه، بر جنبش مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم چیره شوند و رهبری ناسالم شان را بر آن تحمیل نمایند.

بعد از خروج قوای اشغالگر سوسیال امپریالیستی از افغانستان، سقوط رژیم بازمانده از دوران اشغال و انتقال مسالمت آمیز قدرت به جهادی ها، بیدادگری، چور، چپاول و ویرانگری ها به گونه دیگری ادامه یافت. جنگ های ارتجاعی داخلی خانمانسوز بین جهادی ها و به تعقیب آن بین جهادی ها و طالبان شروع شد. همین جنگ های ارتجاعی داخلی زمینه را برای تجاوزگری امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا مساعد ساخت.

اشغالگران امریکایی و متحدین شان برنامه های شکلهی یک رژیم دست نشانده را که تامین کننده منافع شان باشد رویدست گرفتند. این برنامه ها یکی بعد از دیگری، رویدست گرفته شد و کماکان ادامه دارد.

در شرایط کنونی، افغانستان کشوری است تحت اشغال قوت های نظامی امپریالیستی و مستقیماً توسط امپریالیست های متجاوز و اشغالگر به سرکردگی امپریالیزم امریکا اداره و کنترل می شود. این کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه علیه خلق ها و ملل ستمدیده منطقه و بخصوص توده های زحمتکش افغانستان براه افتاده است. این کارزار بخاطر غارت و چپاول معادن و بخصوص گاز و نفت منطقه است، نه بخاطر آزادی، دموکراسی و گذار از خشونت به مسالمت که توسط مشاطه گران تسلیم طلب آرایش داده می شود.

در شرایطی که امپریالیست های امریکایی تجاوز و اشغالگری نظامی شان را علیه خلق ها و ملل تحت ستم جهان شدت میبخشند و رژیم های دست نشانده را بنام دموکراسی رویکار می آورند، اراده انقلابیون جهان و تلاش آنها برای سرنگونی امپریالیزم و رهنمایی بشریت در جهت یک مرحله جدید تاریخ آشکارا بنظر میرسد و شکی نیست که رها شدن از زنجیر اسارت و انقیاد و هرگونه ستم فقط با آگاهی سیاسی و بسیج همگانی توده های تحت ستم اعم از زنان و مردان امکان پذیر است و بس.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان اعلام میدارند که یاد جانباختگان راه آزادی و استقلال را گرامی می داریم و تعهد می نمائیم که برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده از هیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نخواهیم کرد و با تعهد خارائین و عزم متین در مقابل متجاوزین و اشغالگران و دست نشانندگان شان به مبارزات مان ادامه می دهیم. ما نیک میدانیم که شرایط عینی و ذهنی ناشی از تشدید تضاد ها در جامعه و جهان فرصت های عظیم و چالش های بزرگ بر سر راه مبارزه برای برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی در افغانستان به وجود آورده است. اگر از این فرصت ها استفاده اعظمی به عمل نیاید طبیعی است که چالش ها به خطرات بالفعل تبدیل خواهند شد.

پس با توجه به رسالت تاریخی نیروهای انقلابی آگاه و با توجه به تعهد خارائین به منافع علیای توده ها و کشور با تمام توان و قوت به پیش!

اعلامیه ذیل از " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " مورد حمایت " دسته
هشت مارچ زنان افغانستان " بوده و روابط " دسته... " در پخش آن
سهم گرفته اند.

**برای برپایی و پیشبرد
مقاومت ملی مردمی و انقلابی
با تمام توش و توان زمینه سازی نمائیم !**

**مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده
را
قاطع و سرتاسری سازیم !**

با فرا رسیدن 7 اکتوبر 2007 (15 میزان 1386)، کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه
امپریالیستی به سرمداری امپریالیست های امریکایی بر افغانستان، شش سال پر از
جنایت و فریبکاری را پشت سر گذاشت. این آتش افروزی امپریالیستی پس از
افغانستان عراق را فرا گرفت و اکنون می رود که دامن ایران را بگیرد و به دنبال آن
احتمالا سوریه و پاکستان و ... را در کام خود فرو برد. ناگفته پيدا است که زخم کهنه
شمشیر زهر آگین صهیونیزم در فلسطین و در جوار آن لبنان از قبل توده ها را زجر می
داد و کماکان زجر می دهد.

ازینقرار " جهاد مقدس " امپریالیستی بوش و شرکاء که در هفتم اکتوبر 2001 با
نعره های کاذبانه " جنگ علیه تروریسم " آغاز گردید، سلسله استراتژیک و طولانی
ای است که اینک تازه در سالهای نخستین خود قرار دارد. بی گمان این سلسله

منحوس و ضد انسانی در طی همین چند سال گذشته نیز دهشت های فراوانی آفریده است. عاملین و حاملین امپریالیست این سلسله شیطانی و پا دو های بومی شان، بر خلاف وعده های دروغین تکراری تامین صلح و امنیت و ترقی اجتماعی، هم اکنون در سرتاسر منطقه ای که کل خاور میانه و افغانستان و پاکستان را در بر می گیرد، فتنه و فساد وسیعی براه انداخته اند و برای آتش افروزی های بیشتر و پر دامنه تر زمینه سازی می نمایند.

در چنین شرایطی، خاننین ملی دست نشانده اشغالگران امپریالیست در افغانستان، که ذره ای از احساسات ملی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خارجی توده های افغانستانی را در خود ندارند و تقریباً در مجموع دست پروردگان دیروزی ارتجاع پاکستان هستند، برای کشانده شدن وسیع آتش جنگ امپریالیستی به پاکستان، با شعار های فریبنده و دروغین ملیگرایی به اصطلاح افغانی و حتی پشتون‌نوستی، هیزم کشی میکنند. اینها بیش‌رمانه تلاش دارند اربابان امپریالیست شان را قناعت دهند که قبل از " پرداختن " به ایران و یا همزمان با آن، به طرف پاکستان " متوجه " شوند و برای برچیدن پایگاه های اصلی " تروریست ها " در این کشور، که دیروز خود شان در آنها جای داشتند، اقدام کنند.

هر چند جنایات و دهشت آفرینی های اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان شان تا حال نیز کاملاً بی پاسخ نمانده و با مقاومت های سخت و شدیدی مواجه شده است. اما باید توجه داشت که مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان شان با توسل به سلاح های ایدئولوژیک - سیاسی کهنه شده و تاریخزده، ولو اینکه علی العجاله ضرباتی بر آنها وارد آورد، نه تنها عاقبت خوشی ندارد، بلکه هم اکنون نیز تا حد زیادی شمشیر اشغالگری و تجاوز را دسته می کند. مبارزه و مقاومت علیه کارزار جاری امپریالیستی به سلاح ایدئولوژیک - سیاسی ای که تاریخاً برتر و عالی تر از سلاح ایدئولوژیک - سیاسی اشغالگران و دست نشانندگان شان باشد نیاز دارد.

سلاح های ایدئولوژیک - سیاسی کهنه و تاریخزده، از لحاظ اجتماعی و میدان قابل گسترش نیز محدودیت های غیر قابل علاج دارند و در بهترین حالت فقط بخشی از اهالی یک ملیت مشخص (در افغانستان پشتون ها، در عراق اعراب سنی، در فلسطین مسلمانان و در لبنان شیعیان) و آنها منطبق با منافع قشر کوچک فنودالان و بورژواکمپرادوران مخالف تجاوز و اشغال امپریالیستی را - که خود در نهایت با هزار و یک زنجیر وابستگی به امپریالیزم جهانی و قدرت های ارتجاعی وصل هستند - در بر می گیرند.

کل مقاومت ارتجاعی در مقابله با اشغالگران کنونی، یک نقطه ضعف تاریخی دارد. نیروهای مختلف شامل در این مقاومت دست پروردگان دیروزی همین اشغالگران و متجاوزین کنونی هستند. طبیعی است که امکان بر گشت دست پروردگان دیروزی به دامان اربابان می تواند وجود داشته باشد. اشغالگران امپریالیست روی بالفعل شدن این احتمال حساب می کنند و توده ها نیز مکلف اند آن را در نظر داشته باشند.

اما در افغانستان یک موضوع مشخص دیگر نیز وجود دارد. رژیم دست نشانده اشغالگران رسماً و بصورت نهادینه شده در قانون اساسی اش یک دولت تنوکراتیک و دینی است و شریعت مبنای تمامی قوانین این رژیم محسوب می گردد. طبیعی است که در چنین حالتی یک مقاومت ارتجاعی تنوکراتیک زمینه های مشترک ایدئولوژیک زیادی با رژیم دست نشانده دارد. تلاش هائیکه تحت عنوان راه اندازی مذاکره برای صلح در جهت کشاندن طالبان به سوی این رژیم به عمل می آید، از لحاظ ایدئولوژیک بر همین زمینه های مشترک اتکاء دارد.

بر پایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی نه تنها تامین کننده قاطعیت و آشتی ناپذیری مقاومت در قبال اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان شان است، بلکه بدون آن، برپایی یک مقاومت سرتاسری و فراگیر ملی نیز ناممکن است. تنها یک مقاومت قاطع، آشتی ناپذیر، سرتاسری و فراگیر ملی قادر خواهد بود اشغالگران را از کشور اخراج نموده و رژیم دست نشانده را سرنگون نماید و افغانستان را در مسیر رهایی و آزادی حقیقی از چنگال امپریالیزم و بی عدالتی های اجتماعی رهنمون گردد.

مرگ بر اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان شان!

به پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

هفتم اکتوبر 2007 (16 میزان 1386)

نشست وزیران خارجه ایگو را تقبیح کنیم و مقاومت ملی – مردمی و انقلابی را تشدید نماییم

در صورتیکه به تاریخ جهان به چشم باز و بصارت لازم نظراندازیم به خوبی به نیرنگها و ترفندهای استعمارگران در قبال کشورهای مستعمره و تحت سلطه پی خواهیم برد. نیرنگهایی که با تفاوتی اندک و بسیار جزئی در کشورهای مختلف تحت سلطه متناسب به اوضاع و احوال اجتماعی آنها مانند عراق و افغانستان در حال تطبیق است. نشست وزیران خارجه ایگو برای مرحله دوم در داخل افغانستان در حالی برگزار میشود که کشور عزیز ما در زیر زنجیر تانکهای اشغالگران و چکمه های سربازان آنها در حال

لگدمال شدن و به انقیاد کشیده شدن است و مردم فقیر آن با طناب اقتصادی " بازار آزاد" حلق آویز گردیده اند. اما از آنجاییکه روحیه استقلال طلبی و وطن پرستی تا هنوز در خون و شریان مردم ما در جریان است، طماعان جهان خوار و اشغالگران خون آشام به این وضعیت رقت بار آنها بسنده نکرده و هرروز برای رسیدن به اهداف شوم امپریالیستی خود نشستها و طرحهای تازه دیگری را روی دست گرفته و برسر مردمان به انقیاد کشیده ما تطبیق میکنند.

" سازمان همکاریهای اقتصادی - ایکو " همه ساله در سطح آسیای میانه نشستهای اقتصادی بر محور پالیسی های شوم سرمایه داری و طرح بهتر استثمار طبقاتی هرچه بیشتر مردمان ستم دیده به نفع طبقات حاکم فنودال کمپرادور و بورژواکمپرادور دایر میکند. این سازمان در سال 1985 میلادی، توسط سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان با سرمایه گذاری بالغ بر 66 میلیون دالرایجاد شد و متعاقباً پس از فروپاشی سوسیال امپریالیزم شوروی، در سال 1992 افغانستان و شش کشور از جمهوری های اسبق " شوروی" به این سازمان پیوستند، به عضویت درآمدن این کشورهای در "سازمان همکاریهای اقتصادی - ایکو" توانست نفوس بیشتری را تحت پوشش این سازمان قرار داده و نیروی ارزان کار و منابع سرشار طبیعی بیشتری را در اختیار این سازمان قرار دهد. بر اساس احصائیه های رسمی و گزارش تلویزیون دولتی هرات نفوس تحت پوشش این سازمان در سال 2007 به 400 میلیون نفر میرسد و بنابراین دیگر از تلویزیون دولتی هرات سرمایه ابتدایی این سازمان سیر صعودی خود را پشت سر گذارده و سرمایه فعلی اش به 775 میلیارد دالر آمریکایی رسیده است. بعد از فروپاشی حاکمیت ارتجاعی طالبان و اشغال نظامی کشور توسط اربابان امپریالیستی امریکایی، این دومین نشست منطقوی در داخل خاک افغانستان است که از طرف رژیم پوشالی لبیک گفته میشود.

نشست وزیران خارجه ایکو در حالی برگزار میشود که مواد ارتزاقی با قیمت فاحشی رو به افزایش است ولی سطح زندگی زحمتکشان پیوسته در حال سقوط میباشد. نیروی کار وسیعاً آواره و بی اشتغال گردیده و اگر اشتغالی هم وجود داشته باشد، مزد پرداختی نصف مزد دوسال قبل است در حالیکه سطح تورم اقتصادی نسبت به آنزمان شصت فیصد بالاتر رفته است. کارگران آواره و بی اشتغال اگر موفق شوند به بیرون از مرزها بروند میتوانند امیدوار باشند که کاری خواهند یافت، اما سطح درآمد آنها خصوصاً در ایران بعد از اخراج اجباری مهاجرین افغانی از آن مرز شدیداً سقوط کرده است. خانه خرابی دهقانان هرروز بیشتر از پیش عمق و گسترش میابد و دهقانان متوسط و فقیر رو به انحطاط و نابودی سوق داده میشوند. دهقانان پیوسته در زیر بمباران ها، راکتها و توپ پرانی های اشغالگران و دست نشاندهانشان قرار داشته و دارند، به قتل میرسند، دارو نداشتن را از دست میدهند و به آواره گی و بی سرنوشتی کشانده میشوند و در جاهایی که بمب و راکت اشغالگران و نیروهای رژیم پوشالی نمی غرند، چنگ و

دندان جنگ سالاران جهادي و غيرجهادي و وابسته به رژيم پوشالي که ديگر وسيعا موقعيت هاي فنودالي يافته اند، دست در دست صاحبمنصبان و مامورين فاسد دولتي گوشت و استخوان آنها را ميچوند و شيره جان شان را ميکنند. درمقايسه به چنين وضعيتي تامين حاکميت فنودالي و ارتجاعي طالبان برمنطقه که کم از کم کشت بي درد و سر کوکنار و توليد ترياک را به همراه دارد، فرصت يك " دم درازکردن " ولو موقتي را به دهقانان ميدهد. اما تحت حاکميت طالبان نيز ، گرچه از چور و چپاول بي حساب و کتاب جنگسالاران حکومتی خبری نيست و صاحبمنصبان و مامورين رشوتخور دولتي ديده نميشوند، ولي حاکميت فنودالي خشن طالبان نيز چيزي نيست که منافع اساسي دهقانان را تامين نمايد ، زيرا حاکميت طالبان " عشر شرعي" ترياک وساير " وجوهات شرعي " را بدون کم و کاست از تمامی اهالي محل ، منجمله دهقانان ، ميگيرند و تامين مصارف لوجيستيکی خود را بر آنها تحميل ميکنند.

زنان از يکطرف با ستم شوونيسي مرد سالار سنتي و از جانب ديگر با حيله گري هاي امپرياليستيهاي اشغالگر و رژيم دست نشانده مواجه اند . اين ستم شوونيسي نيز شامل حال زنان اين رژيم نيز ميباشد و درپهلوي آنها با خطر فزاينده شوونيزم غليظ کورطالبی روبرو هستند. درگير و دار اين حالت پريشان کننده است که وسيعا تحت ستم قرار ميگيرند، بي حقوقي وسيعي برآنها اعمال ميگردد و بطور وسيعي قرباني خشونت هاي خانوادگی و غيرخانوادگی گرديده و تحت نام قتل هاي ناموسي رویشان پرده کشيده ميشود. اقشار وسيع خورده بورژوازي هر روز بيشتري از پيش به فقر و فلاکت ميفتند. پيشه وران تقريبا درمجموع درتقابل با کالاي وارداتي خارجي شغل شان را از دست داده اند و پيشه وري درحال نابودي است. قشر وسيع مامورين پائين رتبه دولتي ، به شمول معلمين مکاتب ، به گفته يك معلم پردرد ، آنچنان حالت زاري دارند که به گداهان مي مانند. سائر اقشار خورده بورژوازي نيز پيوسته به اعماق جامعه رانده ميشوند و تجارت کوچک درمسير قهقراني افتاده است.

اينچنين وضعيتي درحالي عمق و گسترش ميبابد که ظرفيت اشتغال روز بروز کمتر ميگردد. به عبارت ديگر اين سقوط به پائين نه به گسترش صفوف طبقه کارگر بلکه به گسترش صفوف بيکاران منتهي ميگردد. همين قشر رو به افزايش بيکاران است که نيروي مهم شورشگر عليه اشغالگران و رژيم دست نشانده را تشکيل ميدهند و آنچنان عاصي اند که درشرایط نبود حضور فعال نيروي ملي - مردمي و انقلابي درصحنه مقاومت عليه اشغالگران و پوشالي هاي وطني ، حتي وسيعا به سوي يك نيروي ارتجاعي امتحان داده مثل طالبان کشانده ميشوند. قدر مسلم است که امپرياليستيهاي اشغالگر و رژيم پوشالي حاکم بنا به ماهيت استثمارگرانه و ارتجاعي نظام شان نمیتوانند اين همه معضلات را درجهت تامين منافع زحمتکشان و توده هاي مردم حل و فصل نمايند. اين است که راهي ندارند جز اينکه محور سرکوب قهري تجاوزکارانه و اشغالگرانه را کماکان ادامه ميدهند و هر روز بيشتري از پيش تشديد نمايند.

نبرد زن نشریه دسته هشت مارچ زنان افغانستان شماره پنجم

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان مشترکا این عمل خانینانه نشست وزیران خارجه عضوایکو و سران رژیم پوشالی را تقبیح و تحریم نموده و از تمامی مردمان استقلال طلب این خطه میخواهد تا به جنبش انقلابی جوانان افغانستان بپیوندند و این عمل خانینانه را پا به پای منسوبین جنبش تقبیح نموده و خود را برای مقاومت هرچه بیشتر با پوشالی های وطنی آماده تر کنند.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان بر علاوه تقبیح این نشست سراسری سازمان ایکو اعلام میدارد که با عزم راسخ در حال تشکیل یک جنبش مقاومت ملی - مردمی و انقلابی قدرتمند علیه متجاوزین و اشغالگران و رژیم دست نشانده میباشد. اگرچه اشغال و تجاوزگری امپریالیزم امریکا، امروز شامل افغانستان و عراق است ولی باید دانست که امپریالیستهای متجاوز برای بدست گیری قدرت سیاسی و تسلط بر شرق میانه، آسیای میانه و آسیای جنوبی نقشه میکشند. امپریالیزم لجام گسیخته امریکا درحالیکه 38 میلیون گرسنه و بیکار در درون کشور امپریالیستی خود پرورش میدهد بازهم بدنبال گسترش نیروی نظامی و کنترل تمام جهان است.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان از تمامی مردمان این خطه میخواهد که بصورت همگانی این نشست سراسری وزیران خارجه ایکو را تقبیح نمایند و خود را برای مقاومت ملی مردمی و انقلابی آماده ساخته و این مقاومت را هر چه روز افزون تشدید نمایند.

به پیش در راه برپائی مقاومت ملی مردمی و انقلابی !

مرگ بر امپریالیست های اشغالگر!

مرگ بر خانینین ملی و رژیم دست نشانده!

زنده باد استقلال - زنده باد آزادی !

جنبش انقلابی جوانان افغانستان دسته هشت مارچ زنان افغانستان

25 میزان 1386 (17 اکتوبر 2007)

سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان را تقبیح نمایم

و

مقاومت علیه اشغالگران کنونی و خائنین ملی دست نشانده شان را اصولی، قاطع و سرتاسری سازیم !

تهاجم نظامی سوسیال امپریالیست های شوروی در 6 جدي 1358 به افغانستان و اشغال کشور توسط آنها که استقلال، آزادی ملی، منافع و حقوق خلق های کشور را زیر چکمه های سربازان متجاوز پامال نمود، آن حرکتی بود که کشور ما را به يك مستعمره تحت اشغال مبدل کرد. در عین حال این حرکت سوسیال امپریالیستی تجاوزکارانه گامی بود در جهت نزدیک شدن تزاران نوین به آبهای گرم بحر هند و خلیج فارس که منافع بلوک امپریالیستی رقیب سوسیال امپریالیزم شوروی و نیرو های وابسته اش را در منطقه مورد ضربت جدي قرار داد.

مبارزه ای که بعد از کودتای هفت ثور علیه رژیم مزدور در افغانستان براه افتاد و مقاومت وسیع و سرتاسری ای که علیه قوای متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیستی در سراسر کشور براه افتاد، عمدتاً مبارزات و مقاومت های خود جوش توده های مردم را در بر می گرفت که در عین حال، تحریکات و مبارزات سیاسی و نظامی نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب و ارتجاع منطقه و مبارزات نیروهای انقلابی و ملی را نیز شامل می شد. تسلط فرهنگ فیودالی بر جامعه، موجودیت ماسک دروغین دموکراسی و ترقی خواهی بر چهره رژیم مزدور و ادعاهای انقلابیگری کاذب سوسیال امپریالیزم شوروی، موجودیت رژیم های ارتجاعی در ایران و پاکستان و حمایت بی دریغ امپریالیست های غربی، سردمداران مرتجع چین و ارتجاع عرب، آن عوامل مساعدی بودند که تسلط روز افزون نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب و ارتجاع منطقه را بر مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی در افغانستان باعث گردیدند. از طرف دیگر عدم مساعدت اوضاع در سطح بین المللی، منطقه و کشور برای نیروهای انقلابی و ملی از یکسو و انحرافات و راه گمی های ایدیولوژیک - سیاسی انقلابیون کشور و به ویژه عدم موجودیت یک جنبش انقلابی پیشرو که قادر به رهبری انقلابی مبارزات و مقاومت های توده ها باشد از سوی دیگر باعث گردیدند که نیروهای انقلابی و ملی نتوانند نقش موثر، مستقل، پیشرونده و رهبری کننده ای در مقاومت مردم

بازی نمایند. این نیروها عمدتاً به دنبال روی از مبارزات و مقاومت های خود بخودی توده های مردم پرداختند و حتی در قبال نیروهای ارتجاعی فیودالی مواضع تسلیم طلبانه ای اتخاذ کردند. این امر اگر از یکجانب باعث ضربت خوردن پیهم و مداوم نیروهای متذکره گردید و نقش آنها را در مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی از لحاظ سیاسی و نظامی روز به روز کاهش داد، از جانب دیگر در پهلوی سایر عوامل مساعد بحال نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب، زمینه مساعد دیگری نیز بوجود آورد تا آنها بتوانند بطور روز افزونی مبارزات و مقاومت های خود جوش توده های مردم را تحت تسلط خود قرار دهند.

در هر حال، مقاومتی که سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان با آن رو برو شد، فصل خونینی از مبارزات ملل و خلق های تحت ستم علیه امپریالیزم جهانی را تشکیل داد. این مقاومت از یکجانب ضربه پذیری و شکست پذیری سوسیال امپریالیست ها و امپریالیست ها را علیرغم توانایی های مهیب نظامی و تسلیحاتی شان نشان داد و از جانب دیگر ظرفیت جانبازی بی همتای مردمان کشور را در مقابله علیه یک ابر قدرت اشغالگر به نمایش گذاشت. سببیت نظامی سوسیال امپریالیست ها در طول دوره تقریباً یک دهه اشغال و مقاومت علیه آن، در حدود دو میلیون کشته و معلول، شش میلیون آواره و تخریب هزاران روستا و چندین شهر را بر مردمان کشور تحمیل نمود. اما مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی علیرغم عدم موجودیت رهبری انقلابی در رأس آن، با فتور جدی مواجه نشد و فروکش نکرد، بلکه خروشان به پیش رفت و ضربات کاری بر پیکر اشغالگران وارد آورد.

مقاومت افغانستان یکجا با سایر عوامل بین المللی و عوامل داخلی " شوروی " باعث گردید که سوسیال امپریالیست ها در چوکات استراتژی عمومی گرباچوف (پروستریکا و گلاسنوست) در صدد عقب کشی از افغانستان بر آیند، اولین نشانه این تصمیم سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان عبارت از تغییر مهره یعنی به قدرت رساندن نجیب بجای ببرک و اعلام " مشی مصالحه ملی " از جانب رژیم مزدور کابل بود.

با سقوط رژیم وابسته به روسها تحت رهبری داکتر نجیب در سال 1371 (1992 میلادی) باندهای ارتجاعی اسلامی برای داشتن دست بالا در حکومت به جنگ پرداختند. از مسعود و ربانی وابسته به امپریالیست های روسی و فرانسوی تا حکمتیار مزدور آس - آس - آس و سیا تا بنیاد گرایان شیعه حزب وحدت و وابسته به جمهوری اسلامی ایران و تا جنگ سالارانی مثل اسماعیل خان و جنرال دوستم، قلمرو های ویژه ای برای شان در مناطق مختلف افغانستان به وجود آوردند و حتی شهر کابل را به چند پارچه تقسیم نمودند. هر یک از آنها از یکطرف به سرکوب توده های می پرداختند و از طرف دیگر جنگ های ارتجاعی خانمان سوز داخلی را ادامه می دادند. این دوره، دوره جنگسالاران جهادی فیودالی، دوره ترور و اختناق، دزدی، چپاول و غارت اموال مردم و تجاوز گسترده به زنان بود. قدرت های امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه تلاش میورزیدند تا با دادن پول و سلاح به باندهای وابسته خویش

هرچه بیشتر به آتش جنگ داخلی دامن بزنند. این جنگهای خانمانسوز ارتجاعی داخلی در دوره طالبان نه تنها پایان نیافت بلکه ابعاد آن گسترده تر و خونریزی ها و تخریبات آن وسیع تر گردید.

امپریالیست های امریکایی با بهانه قرار دادن حادثه یازدهم سپتامبر 2001 کارزار جهانی تجاوزکارانه و اشغالگرانه شان را تحت نام " جنگ ضد تروریستی " براه انداختند و بخاطر راه اندازی این نقشه شان یک ائتلاف بین المللی امپریالیستی و ارتجاعی وسیع جهانی به وجود آوردند. آنها افغانستان را مورد تجاوز و اشغال قرار دادند و امارت اسلامی طالبان را که بصورت غیر مستقیم و مستقیم دست پرورده خود شان و متحدین انگلیسی و وابستگان منطقه بی شان بود، از میان بردند و رژیم دست نشانده شان را بر مسند قدرت پوشالی نشاندهند.

اینک که یکبار دیگر افغانستان تحت اشغال قرار دارد و قوای اشغالگر و رژیم دست نشانده بر آن فرمان میرانند، ضرورت آن وجود دارد که خاطره تلخ و دردناک تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان و اشغال این کشور در ششم جدی 1358 و پیامد های گوناگون فاجعه بار آن، که از اذهان مردم زحمتکش کشور پاک نشدنی است، از یکطرف و خاطره افتخار آمیز مقاومت حماسی و جانانه در مقابل اشغالگران سوسیال امپریالیست و مزدوران شان از طرف دیگر، در خدمت به برپایی و پیشبرد مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران کنونی و رژیم دست نشانده آنها بیشتر از پیش پرورنده شود.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان را تقبیح می کنند و یاد جانباختگان راه آزادی و استقلال را گرامی می دارند. ما یکبار دیگر تعهد میبندیم که برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر کنونی و سرنگونی رژیم دست نشانده آنها از هیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نخواهیم کرد و درین مبارزه و مقاومت تا آخر از پا نخواهیم نشست. ما تمامی نیروهای ملی، مترقی و انقلابی و تمامی اقشار و طبقات مردمی جامعه اعم از زن و مرد را به اتحاد عمل مبارزاتی و مقاومت همسو و مشترک در چوکات مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده فرا میخوانیم. ما برین باوریم که فقط با برپایی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مبارزه و مقاومتی قادر خواهیم شد اشغالگران را از کشور بیرون برانیم، رژیم دست نشانده را از میان برداریم و با ایجاد قدرت ملی مردمی و انقلابی در مسیر تامین خواست های اساسی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی توده های مردم، به پیش گام برداریم. به پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان دسته هشت مارچ زنان افغانستان

ششم جدی 1386

" ما زنان افغانستان به ستوه آمده ایم"

افغانستان سرزمین نمایش همه نوع ستم و استثمار و سرکوب زنان است. موزه ای زنده از انواع و اقسام نیروهای مرتجع و زن ستیز، نیروهایی که در زمینه سرکوب و آزار زنان یکی از دیگری گوی سبقت را ربوده است. همگی این نیروهای ارتجاعی و زن ستیز از پشتوانه نظامی و مالی دول غربی برخوردارند. نهادهای باصطلاح خیر خواه بین المللی هم نقش کارچاق مناسباتی را دارند که قرار است افکار بین المللی را در مورد وضعیت زنان در افغانستان به خواب خرگوشی فرو برند و هر از چندی گزارشی از خدمات دلسوزانه خود به افکار عمومی جهان ارائه دهند. نهادهایی که برایشان رنج ما زنان و مردم افغانستان منبع سوداگری است.

از سپتامبر 2001، به هنگام حمله و اشغال افغانستان توسط آمریکا و دول متحدش سرنوشت ما زنان در افغانستان تابع کشمکش نیروها و جریانات ارتجاعی شده است. ارتش های اشغالگر غربی کماکان حضور خود را در افغانستان حفاظت از "آزادی" مردم افغانستان و "امنیت" زنان اعلام می کنند. جریانات ارتجاعی اسلامی جنگ های فرقه ای خود را به نام "جهاد" به نام سرزمین اسلامی افغانستان و آزادی آن از دست "کفار" وانمود می کنند.

در این صحنه جنگ و سرکوب ما زنان افغانستانی قربانیان ردیف اول هستیم. از سپتامبر 2001 افکار عمومی جهان با خیال راحت ما را به فراموشی سپرد. از همان ابتدای جنگ ما در تنهایی مطلق به مبارزه و مقاومت خود علیه شرایط سرکوبگرانه ضد زن ادامه داده ایم، چرا که ما بدرستی میدانیم که خروج نیروهای اشغالگر یعنی تضعیف نیروهای مذهبی و غیر مذهبی جنگ سالار در قدرت. ما زنان همصدا با زنان عراقی که در شرایط مشابهی به سر می برند فریاد می زنیم: ارتش های اشغالگر از کشور ما بیرون شوید!

سازمان زنان هشت مارس (ایرانی، افغانستانی)

2 سپتامبر 2007

هفته محو خشونت علیه زنان یا هفته حمایت از خشونت علیه زنان

دست نشانده را زن ستیزان قهاری تشکیل می‌دهند که از اعلام مواضع شان علیه زنان خجالت نمی‌کشند. آن عده از گردانندگان رژیم که خود را طرفدار حقوق و آزادی زنان قلمداد مینمایند در واقع فریبکارانی اند که از برادران دیگر شان در زن ستیزی کم و کسری ندارند. مسئله اساسی این است که دموکراسی دارای خصلت طبقاتی است، در جامعه ای که به طبقات تقسیم شده باشد، دموکراسی نمیتواند در خدمت همه ای افراد جامعه قرار داشته باشد بلکه دموکراسی خصلت طبقاتی را دارا خواهد بود. دموکراسی در خدمت طبقه حاکمه بوده و بر بقیه دیکتاتوری اعمال میکند. دولتی را بدون خصلت طبقاتی نمیتوان یافت، دولتی که ابزاری در دست یک طبقه برای سرکوب طبقه ای دیگر نباشد وجود ندارد. در دنیایی که با تقسیمات عمیق طبقاتی و نابرابری عمیق اجتماعی رقم می‌خورد، صحبت از دموکراسی بدون ماهیت طبقاتی بی معنا و بدتر از بی معنا است. تا زمانی که جامعه به طبقات تقسیم شده است، دموکراسی برای همه نمیتواند وجود داشته باشد. این یا آن طبقه حکم خواهد راند و آن نوع از دموکراسی را حمایت و تقویت خواهد کرد که به منافع و اهدافش خدمت کند. سوال اینست: کدام طبقه حکومت خواهد کرد

رژیم دست نشانده و ارتجاعی حامد کرزی هفته اول قوس 1386 را بنام " هفته محو خشونت علیه زنان " اعلان نموده است. از زمان تجاوز امپریالیستها به افغانستان و نشاندن حامد کرزی به کرسی دست نشاندگی تا کنون وعده های سرخرمن برای توده ها و بخصوص زنان داده اند. یکی از وعده های اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده " تامین حقوق و آزادی زنان " است که بطور مرتب از طریق رسانه های فرمایشی مورد تبلیغ و ترویج کاذبانه قرار می گیرد. متأسفانه یکتعداد تسلیم طلبان قبلا مربوط به جنبش ملی - دمکراتیک نیز به این سازمی رقصند و به مبلغین امپریالیستها در افغانستان تبدیل گردیده اند. با حرکت از این واقعیت که قدرت های امپریالیستی آزادی خلقها را در نظر ندارند، باید گفت که هر نوع تبلیغی که مبنی بر همکاری با امپریالیزم باشد، چیزی نیست جز به کجراه کشانیدن مبارزات خلق ها و آشتی دادن این مبارزات با امپریالیزم و قدرت های امپریالیستی. اصلاحات ناچیزی که توسط امپریالیستها بعمل آمده آنقدر سطحی و کم دامنه است که زنجیرهای ستم را که بر دست ها و پاهای زنان پیچیده حتی نمیتواند سست تر نماید چه رسد به اینکه آنرا پاره کند. امروز بخش عمده رژیم

و وحشی ترین افرادیست که در خدمت اشغالگران درآمدند که به هیچ اصولی جز منافع خود و اربابان خویش پای بندی ندارند.

برمیگردیم به " آزادی زنان " و " هفته محوخشونت علیه زنان " . روز دوشنبه 5 قوس 1386 ساعت 2 بعد از ظهر در برنامه بانو که از طریق تلویزیون طلوع پخش گردید . خاتم کریمه سالک مهمان برنامه بود. بعد از طرح سنوالات و ظفره رفتن های خاتم سالک وقتیکه از وی سوال شد که شما چه راهی را برای محو خشونت در افغانستان پیشنهاد میکنید ؟ خاتم سالک به نمایندگی از وزارت امور زنان و ریاست های مربوط آن گفت : " بهترین راه برای بیرون رفتن از این معضل این است که دست به تبلیغات زده و از طریق رادیو ، تلویزیون ، مطبوعات ، ورکشاپ ها ، سیمینار ها و از طریق ملا امامان مساجد سطح آگاهی مردان را بالا ببریم تا به حقوق خود و زنان پی ببرند و دست از خشونت بردارند " . یکی از مصیبت ها در افغانستان اینست که یکدهه از زنانی که زیر چتر حمایتی امریکا خزیده اند خود حامی ستم بر زنان اند . آنها نه تنها تا کنون هیچ حمایتی از زنان نکرده اند بلکه همیشه ایشان را ترغیب نموده اند که با خانواده فنودالی و مقررات آن سازگار باشند. آنها حل معضل زنان را در اصلاح شدن شخصی مردان ، آنهم طبق ارزش های کنونی می بینند ، نه در ایجاد یک نظام اجتماعی عادلانه . تغییر ریشه ای وضعیت زنان و رهائی آن ها از ستم جنسی نه تنها در کشورهای عقب مانده بلکه در کشورهای پیشرفته امپریالیستی نیز در گروانقلاب است .

؟ و آیا حاکمیت نظام دموکراسی این طبقه به تداوم تقسیمات طبقاتی و مناسبات استثمار و ستم و نا برابری مربوط به آن خدمت خواهد کرد و یا در خدمت نابودی واقعی همه اینها خواهد بود.

تجاوز امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا بر افغانستان و عراق نه بخاطر " تأمین دموکراسی " و " آزادی زنان " است بلکه بخاطر برقراری امپراطوری شان در این منطقه است . آنها میخواهند نظمی را در منطقه برقرار سازند که منافع ایالات متحده را به بهترین صورتش تأمین نماید.

این نظام از حکومت قانون صحبت میکند ، درحالیکه خودش بزرگترین ناقض قانون بوده و تمام معاهدات بین المللی را نقض میکند . برای امپریالیست این مهم نیست که چه کسی دموکرات است و چه کسی ناقض حقوق بشر، چه کسی مستبد یا تروریست است و چه کسی قدیس، بلکه مهم اینست که چه کسی به منافع نظام جهانی امپریالیستی خدمت میکند و چه کسی ضرر میرساند.

هر حرکتی که در جهت خلاف منافع جهانی امپریالیست ها ، بدون شک از نظر آنها یک حرکت ضد دموکراتیک و ضد حقوق بشری و انمود میگردد. به همین لحاظ هم هست که امپریالیستها در هر جا بر دامنش ترین افراد متکی می شوند و و از ارتجاعی ترین نیروها حمایت به عمل می آورند.

امپریالیستها برای پیشبرد اهداف اقتصادی و سیاسی خویش نیاز به نوکران بومی و سر سپرده دارند. نوکران بومی امپریالیستها در افغانستان کنونی هارترین

نمیشود. چرا مردان را در پستوهای خانه جمع نمیکنند و حجاب را برای شان تبلیغ نمی نمایند، درحالیکه اکثراً فساد، رذالت، اوباشی، قتل و فحاشی در افغانستان کنونی مربوط مردان است.

زنان با صدای بلند فریاد بر می دارند که :

" اگر ما انسانیم چرا مجاز نیستیم روابط اجتماعی برقرار کنیم؟ اگر ما انسانی چرا اجازه شرکت درسیاست را نداشته باشیم؟ ما در پستو ها جمع می شویم و نمیتوانیم پای مان را از در بیرون بگذاریم. مردان بیشرم و اوباش ما را بازیچه می انگارند. ما را به فحشا سوق میدهند و آزادی عشق ورزیدن را از ما میگیرند! " بکارت " فقط برای زنان است! تعداد زیادی معبد برای زنان عقیف ساخته اند، اما معابد مخصوص مردان عقیف کجا است؟! برخی از ما را در مدارس زنانه راه داده اند اما آنجا نیز مردان بیشرم و اوباش به ما آموزش میدهند. تمام روز کلاس بحث " همسر پاکدامن و مادر خوب " است. درواقع بما یاد میدهند که در فحشای مادام العمر تخصص پیدا کنیم. آنها از سرکشی ما می ترسند. چه فلاکتی! خدای آزادی تو کجانی؟ به یاری ما بشتاب! ما بیدار شده ایم! زنان باید متحد شوند و همه این ارواح شیطانی را که به ما تجاوز میکنند و آزادی جسمی و روحی ما را نابود میکنند، از صحنه گیتی پاک کنند. "

خانم سالک! تبلیغات تلویزیونی و ورکشاپ های شما آنقدر اثرات خود را گذاشته است که جنایتکاران مسلح و مقتدر در دستگاه حاکمه شما با تمام بی شرمی و بی حیائی در محبس پل چرخی

بدون تغییرات اساسی و منهدم نمودن کل ساختارکهن و فرسوده کنونی جامعه هیچگاه زنان از قید اسارت رها نخواهند گردید.

امروز در افغانستان بنیاد گرایان مذهبی با تکیه بر عقب مانده ترین ایده های سنتی و فئودالی و به زور تفنگ و قانون، ابتدائی ترین حقوق را از زنان سلب کرده اند. همین وحشیگری ها شرایطی را بوجود میآورد که زنان را به میدان مبارزه کشیده و خشمی را درآنان ایجاد مینماید که نیروی قدرتمندی در مبارزه با بنیاد گرایان مذهبی و اربابان امپریالیستی شان میباشد. این امر موجب میگردد که زنان دوشادوش مردان در جهت تحقق انقلاب دموکراتیک نوین و بیرون راندن اشغالگران در مبارزات شرکت نمایند.

در رابطه به اینکه خانم سالک یکی از راههای حل معضل زنان را تبلیغ ملامان مساجد میداند بیجا نیست که خطابه ملامان مسجد جامع وزیر اکبر خان را که روز جمعه از طریق تلویزیون طلوع درمورد زنان پخش گردید یاد آوری کنیم. ملا امام مسجد جامع وزیر اکبر خان گفت: " زن باید آرایش را به غیر از محارم به دیگران ظاهر نسازد، دست و روی که ظاهر است باید که به نامحرم جلوه گر نشود و زنان باید که در روی خود آرایش را نمایان نکنند و اگر میخواهند که روی خود را آرایش نمایند باید که حجاب اسلامی را رعایت نمایند یعنی روی خود را بپوشانند. در صورتیکه از روی لخت فتنه برخیزد، لختی روی ممنوع است." فساد اخلاقی فقط مربوط به زنان است، اما در ارتباط با مردان و آرایش شان چیزی صحبت

به زنان زندانی تجاوز جنسی نموده و باردار شان ساخته اند . این گند و کثافت کاری رژیم تان را علیرغم نمایش " هفته محو خشونت علیه زنان " حتی رسانه های وابسته به رژیم هم نتوانست چشم پوشی نمایند و از روی ناچاری افشا نمودند ، اما بزودی سروصدای شان خاموش گشت. این گند و کثافت کاری نه اولین کار این رژیم است و نه آخرین آن . شما در هر ولایت ریاست امور زنان دارید. در هر یک از این ریاست ها یک شلتر (Shelter) برای زنانیکه از خانه شوهر یا پدر بنا بدلائی فرار میکنند ساخته شده است. زنانیکه توسط شما و ریاست های امور زنان تان به شلتر ها سوق داده شده اند به چه نتایجی دست یافتند جز کشانده شدن به فحش های اجباری؟ تمام شلترهای تان به فاحشه خانه های رسمی جنایتکاران قلدن منشی دولتی تبدیل گردیده اند. هر یک از این قلدن منشان با پروئی با موتر های آخرین سیستم به شلتر ها می آیند و هرزنی را که مورد پسند شان باشد با خود می برد و بعد از تجاوز جنسی او را دوباره به آنجا بر میگردداند. این است نمونه محو خشونت علیه زنان توسط رژیم پوشالی.

دختری که از خانه شوهرش فرار نموده و به وزارت امور زنان پناهنده شده، سرنوشتش را از طریق تلویزیون طلوع چنین بیان نمود : " هفت سال داشتم که با مرد نود ساله ای بدل گردیدم. اکنون هفده سال دارم دیگر نمیتوانم در آن خانه زندگی کنم لذا به وزارت امور زنان پناهنده شدم". خانم سیما سمر رئیس " کمیسیون مستقل حقوق بشر " خشونت

علیه زنان را محکوم نموده و گفت که " خشونت امسال نسبت به سالهای دیگر کاهش یافته است ، امسال بیش از 550 مورد خشونت علیه زنان اتفاق افتاده است . "

حال باید از خانم سیما و خانم کریمه سالک پرسید که با این زن جوان چه میخواهید بکنید . او را به شلتر روان میکنید و یا به خانه شوهرش ؟ حتما زن را به شلتر روان میکنند . هرگاه آن زن بد بخت وضعیت و شرایط شلتر را بداند یقینا که خانه شوهر پیر ضعیف و نحیفش را ترجیح خواهد داد.

حال قضیه 550 مورد خشونت خانم سیما سمر را در طول نه ماه سال جاری پی میگیریم. در صورتیکه در ظرف 9 ماه تعداد خشونت ها (لت و کوب ، فحش ، دشنام ، خود سوزی ، فرار از خانه ، قتل ...) 550 مورد باشد میتوان گفت که در افغانستان زنان به حقوق خویش دست یافته اند، درحالیکه رادیو کلید ساعت 6 شام 9 ثور 1386 گزارش داد که : " از اول حمل الی سی حمل 1386 مجموع کل خشونت ها در هرات 200 مورد خشونت فامیلی بوده است " درحالیکه این گزارش هم صحیح نیست ، زیرا فقط این ها گزارشاتی است که در ارگان های دولتی ثبت گردیده اند. اکثریت خشونت ها و حتی قتل های ناموسی در اطراف و دهات اصلا به دولت نمی رسد ، درحالیکه روزانه هزاران زن دردهات مورد لت و کوب قرار میگیرند ولی هیچکدام از این خشونت ها بدولت نمی رسد .

اما دروغ بی سرو دم خانم سیما سمر را ببینید ، در صورتیکه در یک ولایت در ظرف یکماه دوصد مورد خشونت اتفاق

اصلی چنین خیانت ها و قتل ها رژیم فاسد کرزی است که با مهر سکوت بر لب و یا سوق دادن قضیه به مجراهای " ناموس داری " فنودالی، مجرمین و قاتلین را برانت میدهد. رژیم پوشالی کرزی برای اینکه پرده فریبی بر روی اشغالگری اربابانش و خیانت ملی خودش کشیده باشد، در لفظ آزادی زنان و دفاع از حقوق شان را علم میکند، اما عملا در جهت اسارت زنان گام برمیدارد و ازمعیارهای سنتی عقب مانده فنودالی دفاع مینماید. چنانچه در ظرف چند سالی که از عمر رژیم دست نشانده میگردد، ما شاهد بوده ایم که هر فیصله ای که جرگه های قومی نموده رژیم پوشالی علاوه بر آنکه با فیصله های مذکور مخالفتی نکرده است بلکه آن فیصله ها را تائید نیز نموده است. رژیم کرزی همه روزه مردم را دعوت میکند تا جرگه های قومی را جورنموده وقضایا را از طریق جرگه ها حل و فصل نمایند. هر قدر که این جرگه های قومی رشد نماید به همان اندازه رسوم و عنعنات فنودالی بیشتر بر جامعه مستولی گردیده و زنان را وادار میسازد تا از این رسم و عنعنات فرتوت فنودالی پیروی نمایند و حرکات شان را طبق این معیار ها عیار سازند.

این حرکات آگاهانه در جهت مهار نمودن مبارزات آزادیبخش توده ها و بخصوص زنان مبارز است و رژیم پوشالی میخواهد که از این طریق مبارزات نصف نفوس جامعه را تحت کنترل خویش درآورد. در واقع رژیم میخواهد روحیه مبارزه و شورشگری را در نهاد زنان سرکوب نماید و یک نیروی قدرتمند در راه انقلاب را عاطل و باطل نگه دارد. ما باید آگاهانه و

افتاده باشد در این ولایت در ظرف 9 ماه حد اقل 1800 مورد خشونت علیه زنان اتفاق افتاده، در حالیکه کسیکه سنگ دفاع از حقوق زن و حقوق بشر را به سینه میزند کل خشونت ها را در افغانستان 550 مورد می گوید. زهی بی شرمی. مرگ بر دروغگویان! به پیش بسوی مبارزه علیه ستمگران و استثمارگران و اربابان اشغالگر شان! به پیش به سوی محو امکان ستم و استثمار!

امروز کمیسیون " مستقل حقوق بشر " و وزارت امور زنان از معیارهایی حمایت میکنند که جامعه سنتی عقب مانده فنودالی در برابر زنان به اجرا می گزارد. در تجلیل از هشتم مارچ امسال شعار کمیسیون به اصطلاح مستقل حقوق بشر افغانستان که دیوار های شهر را مزین ساخته بود، به زنان نوید میداد که: " جایگاه مناسب زن در خانواده نمودی از خانواده سالم است و خانواده سالم تضمینی است برای جامعه سالم. " این بدان معنی است که زنان باید بپذیرند که مردان رئیس فامیل اند و " حامی و نگهدار ناموس داری " زنان و دختران خود. بر این مینا خانواده سالم خانواده ای است که این قیودات و معیارها را عملی نموده و در چوکات آن حرکت کند. کمیونی که از چنین دیدگاه های ارتجاعی بدفاع برخیزد آیا میتواند از حقوق زنان دفاع نماید؟ جواب کاملا منفی است.

حرکات کمیسیون به اصطلاح مستقل حقوق بشر و وزارت امور زنان رژیم پوشالی پرده فریبی است برای پوشاندن تجاوزات و خیانت های ملی و همچنین تجاوز به حقوق زنان. در حالیکه عامل

قتل های ناموسی مورد حمایت رژیم پوشالی است

آفتد مورد حمایت رژیم پوشالی قرار دارد. زمانیکه مردی زن و یا دخترش را بقتل میرساند و مدعی میشود که برای حفظ شرافت خانواده دست به چنین عملی زده است مورد پیگرد قرار نمیگیرد.

امروز زنان در افغانستان یکی از بزرگترین قربانیان خشونت های ناموسی هستند و این زنان اند که لکه ننگ را با خون خود از دیدگاه خانواده و قبیله پاک میکنند. این عملکرد جنایتکارانه همیشه مورد حمایت رژیم قرار گرفته و میگیرد و هیچ یک از مرتکبین چنین قتل هایی محاکمه نگردیده است. این حمایت ارتجاعی دولت به مردان جرات بیشتری بخشیده تا از هر نوع خشونت علیه زنان فرو گذار نکنند.

در افغانستان زنان ستم دیده ترین ستم دیده گان را تشکیل میدهند، زیرا علاوه بر سه زنجیر (امپریالیزم- بورژوازی بیروکرات و فنودالیزم) زنجیر مردسالاری نیز بر دست ها و پاهای آنها بسته شده است؛ زنجیری که آنها را به بردگان مردان تبدیل نموده است. زنان مجبورند در جوانی از پدر و بعد از ازدواج از شوهر و در زمان پیری از پسر اطاعت کنند.

سنگین ترین بار این ستم بردوش زنان دهاتی است. کار خانگی زنان بصورت عمومی کاریست بی مزد و در تولید ملی محاسبه نمیگردد. سهم زنان دهاتی در کشاورزی قابل ملاحظه است. اکثریت

در مدت شش سالی که از عمر رژیم پوشالی میگذرد، اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده همیشه همان یک ساز را پف کرده اند، اینکه امریکا به خاطر "آزادی زنان" و "تامین حقوق بشری" به این سرزمین آمده است. اما مردم به خوبی دانسته اند که این، حرف مفت و دهن پرکنی بیش نیست، زیرا در مدت شش سالی که از عمر ننگین رژیم دست نشانده میگذرد عدم امنیت زنان بصورت فاحشی افزایش یافته است و تجاوزات جنسی به زنان و دختران جوان و قتل های ناموسی ابعاد وحشتناک و غیر قابل تصویری را به خود گرفته است.

علیرغم وعده های دروغین امپریالیست های اشغالگر مبنی بر رهائی زنان، آنها نه خواستار رهائی و نه قادر به رهائی زنان اند، زیرا که منافع آنها در ادامه برقراری مناسباتی است که ستم بر زنان یک جزء ضروری و لازمی آن میباشد. اشغالگران امپریالیست متحد ارتجاعی ترین طبقات این کشور میباشند، به همین دلیل هم هست که هیچ قانونی وجود ندارد که از زنان در مقابل خشونت های خانوادگی و تجاوزات جنسی و حتی قتل های ناموسی دفاع نماید.

ستم برزن با ستم طبقاتی و زیر بنای استثمار در هر عصر مرتبط است. قتل هایی که با ادعاهای حفظ ناموس و شرافت خانواده توسط مردان اتفاق می

تحقیر زنان روزانه بیش از هزاران مورد است. علاوه بر این ها در بسا موارد زنان مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند. در اکثر موارد تجاوزات جنسی زنان مجبورند که آنرا پنهان دارند زیرا در صورت فاش شدن تجاوزات، این زن است که مورد سرزنش قرار می گیرد و در بسا موارد به قتل می رسد. این همه مظالم بیانگر عمق ستمی است که بر زنان و بخصوص زنان دهاتی وارد میشود.

رژیم پوشالی افغانستان نقش قاطعی در حفظ امتیازات و برتری مردان بر زنان دارد. این امتیازات مردسالارانه توسط ایدئولوژی مسلط جمهوری اسلامی افغانستان توجیه میشود. این ایدئولوژی زنان را در همه زمینه ها نسبت به مردان پست تر می شمارد. رژیم پوشالی که بر پایه های استثمار و ستم استوار گردیده مدافع منافع طبقات ارتجاعی است. در این نظام پوشالی زنان توسط مردان به بند کشیده اند و این امر نقش مهمی در کنترل جامعه به نفع استثمارگران حاکم بازی می نماید..

رژیم دست نشانده که ابزار سرکوب طبقات ارتجاعی است با تمام قوا با توپ و تفنگ پشت این ستمگری ایستاده است. ستم بر زن یکی از ارکان رژیم پوشالی است. در افغانستان ریشه این ستمگری بسیار عمیق است. بیرون کشیدن ریشه های این ستمگری نیازمند فداکاری و مبارزه بی امان بخاطر نابودی این رژیم فرتوت میباشد. تا زمانی که این رژیم پوسیده زیر چتر حمایتی اربابانش به بقایش ادامه دهد امکان رهائی زنان ممکن نیست. هر قدر که عمر ننگین رژیم طولانی شود به همان اندازه ستم و فشار

زنان دهاتی در کار کشاورزی از قبیل درو، خرمن کوبی، خوشه چینی، بافندگی و ... مصروف کاراند. اما به این کار زنان از نگاه اقتصادی ارزشی داده نمی شود. حتی درآمد گیری های اقتصادی نیز زنان به عنوان جمعیت شاغل در این بخش به حساب نمی آیند. جای آنها در محاسبات آماری اقتصادی خالی است. این زنان از حق مالکیت بر زمین محروم اند و استقلال اقتصادی ندارند. تمامی این نابرابری های اجتماعی مبتنی بر سلطه مردسالاری در جامعه است. این مناسبات توسط ارتجاعی ترین قوانین تنفیذ شده توسط امپریالیستهای اشغالگر و نوکران بومی شان و سنت و عادات روپنایی جامعه حفظ میشود.

امروز در افغانستان زنان عملاً تحت نام ازدواج خرید و فروش میشوند. زنان اجازه طلاق گرفتن ندارند و از کوچکترین تامینات بهداشتی زنانگی در دهات برخوردار نیستند. طبق آماریکه از طرف کمسیون حقوق بشر تهیه گردیده 16 فیصد زنان در زمان زایمان جان خود را از دست میدهند؛ زیرا اولاً در دهات شفاخانه و داکتر موجود نیست، ثانياً وسایل حمل و نقل مریضان از دهات به شفاخانه های شهر یا اصلاً وجود ندارد و یا اکثراً به موقع قابل دسترس نمی باشند، ثالثاً اکثر مردان حاضر نیستند که زنان شان به شفاخانه زایمان نمایند. بدین ترتیب مرگ و میر زنان در وقت زایمان افزایش میابد.

علاوه بر این بی رحمی و بی توجهی مردان نسبت به زنان، آنها مورد تحقیر، توهین، لت و کوب قرار میگیرند. لت و کوب، دشنام و حرفهای رکیک به منظور

سپردند تا دولت و قانون درباره اش تصمیم میگرفت و این بزرگترین ظلمی است که به من شده، باید حقم برایم داده شود". اما در مقابل یکی از مولوی ها به پدر پسر میگوید: "پسرت به ناموس این شخص تجاوز نموده، آبرویش را ریخته و از تو که آبرویی نریخته. تو در این صورت چگونه میگویی که به من ظلم شده، آبروی پدر دختر هیچ، آیا به تو بیشتر ظلم شده یا به پدر دختر؟" و ادامه میدهد که: "بیشترین ظلم به پدر دختر شده که هم آبرویش رفته و هم دخترش، تو باید در این زمینه اصلاً چیزی نگویی و دیگر دنبال این قضیه نگردی". اکثریت قاطع جلسه به شمول وکیل پارلمان، وکیل شورای ولایتی و ولسوال حرف مولوی را تانید میکنند و به پدر پسر میگویند که حالا پسرت زنده نمیشود، دنبال این قضیه را رها کن و او را وادار میسازند تا برای پدر دختر رضایت بدهد و از دعوا در مورد قتل پسرش منصرف شده و جسد له شده اش را دفن نماید.

به همین ترتیب طبق گزارش دیگری روز جمعه 11 عقرب 1386 یکنفر بنام حاجی عبدالله برادر نوراحمد خاړنوال یکی از جهادی های معروف هرات مسکونه رباط کابلی ها زنش را با فیر مرمی به قتل میرساند. رمز و رموز این قتل اصلاً فاش نشد و هیچ جرگه قومی هم تشکیل نگردید. رژیم پوشالی هم قاتل را دستگیر چه که حتی برای یکمرتبه پرسان ننمود که قتل به چه حالتی اتفاق افتاده است.

به این ترتیب وقتی که حکم قتل یک زن یا یک دختر بنام حفظ ناموس از طرف خانواده یا قبیله صادر می گردد مورد

روی زنان ازدیاد می یابد. گزارشی که توسط گزارشگر دسته هشت مارچ زنان افغانستان از ولسوالی رباط سنگی ولایت هرات بتاریخ چهار شنبه، 25 میزان 1386 هجری شمسی بدست آمده است حاکی است که:

یک دختر جوان با یک پسر جوان به جرم روابط نا"مشروع" به قتل رسیده اند. این عمل به شکل فجیعی از طرف فامیل دختر صورت گرفته است. پدر دختر بعد از جرگه قومی با اقوامش یک موتر فلانکوچ را پر از سنگ نموده، دختر و پسر را محکم بسته و موتر فلانکوچ را چند مرتبه از روی شان گذشتانده است. بعد از این عمل درحالیکه دختر هنوز زنده مانده است، پدر دختر سنگ بزرگی را گرفته برسر دخترش چنان میکوبد که هر دو چشم دختر به بیرون میپرد. زمانیکه پدر پسر از قضیه اطلاع حاصل میکند از دست پدر دختر عارض میشود و از رژیم میخواهد که غوررسی ظلمی را که به او شده بنماید و قاتل پسرش را محاکمه نماید (قتل دختر اصلاً مطرح نیست).

موضوع از طرف ولسوالی دوباره به جرگه قومی رجعت داده میشود و اقوام پسر و اقوام دختر جرگه ای را تشکیل میدهند. این جرگه تحت ریاست عبدالهادی "نماینده مردم" رباط سنگی در پارلمان پوشالی و آقای زنجور "نماینده مردم" در شورای ولایتی ولایت هرات، ولسوال رباط سنگی و چند تن از مولوی ها تشکیل میشود.

پدر پسر کشته شده در جرگه ادعا می نماید که "نباید که پسر را به چنین شکلی به قتل میرسانند، باید بدولت می

مبارزه زنان برای آزادی شان از قید ستم مرد سالارانه جزء مهمی از مبارزه عمومی بخاطر دستیابی به جامعه فارغ از استعمار و ستم محسوب می گردد. هیچ شکلی از مبارزه، آزادی و حقوق زنان را بصورت اساسی تامین نخواهد کرد، مگر آن مبارزه ای که خواهان تغییر بنیادی در مناسبات تولیدی و مناسبات اجتماعی باشد و قدرت سیاسی و اقتصادی را از دست مالکین فیودال و سرمایه داران استعمارگر دلال بگیرد و به طبقات تحت استعمار کنونی بپردازد. در شرایط کنونی که مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده محور عمده مبارزاتی در جامعه ما را میسازد. مبارزه زنان در راه تامین حقوق شان می تواند - و باید - به مثابه نیروی مهمی در همراهی و هماهنگی با محور عمده مبارزاتی متذکره هر چه بیشتر شگوف گردد و امر مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندگان شان به یک امر عمومی کل زنان و کل مردان توده های مردم مبدل گردد.

حمایت مقامات رژیم قرار می گیرد. همین وضعیت است که زمینه قتل زنان و دختران توسط مردان خانواده و قبیله را بیشتر از پیش مساعد میسازد زیرا که مردان کاملاً مطمئن می شوند که در قبال چنین جنایاتی با کمترین مجازات روبرو نمیشوند.

این گونه موارد بسیار است. از جمله کشته شدن شاعر جوان "نادیه انجمن"، قتل راضیه در زیر کوه شیندند، اختطاف یک دختر جوان توسط جنرال عظیم هاشیمی از بغلان و به عقد درآوردن آن برای خود، تجاوز یک صاحب منصب در ولایت تخار به یک زن و .. که هیچکدام این ها پیگرد "قانونی" در بر نداشت و مجرمین برانت حاصل نمودند.

حکم قتل زانی که توسط جرگه های قومی صادر میگردد علاوه براینکه مجازات قصاص را در بر ندارد، بلکه مورد باز پرسى هم قرار نمیگیرند و قاتل کاملاً تیرنه میشود و این جرگه ها از حمایت رژیم دست نشانده برخوردار است. در این نظام ارتجاعی منحوس که عشق گناه است، زنان به خاطر عشق شان به محاکمه کشیده شده و از طرف فامیل و قبیله به قتل میرسند. در واقع زنان به خاطر زن بودن شان مورد ستم، تبعیض و تجاوزات جنسی قرار گرفته و بدتر از آن زیر لوای ناموس داری به قتل میرسند. مبارزه بخاطر براندازی چنین نظامی بر حق است و زنان مبارز باید پیاموند که بدون مبارزه علیه اشغالگران و رژیم مورد حمایت شان امکان رسیدن به آزادی میسر نخواهد بود.

ویبلاگ جنبش انقلابی جوانان
افغانستان

www.basove.persianblog.ir

صفحه سازمان ملی - دموکراتیک
آوارگان افغانی

www.akhpowlwaki.blogfa.com

سایت سازمان زنان هشت مارس
www.8mars.com

قتل و تجاوز در افغانستان شب سیاه طولانی ای را میپیماید

نیروهای جامعه مستحکم نموده و آنها را در تمامی ابعاد حمایت می نمایند. این نیروها در خدمت حفظ مناسبات اقتصادی و اجتماعی ای قرار دارند که تامین کننده منافع امپریالیستها است. جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری اسلامی پاکستان، عراق..... نمونه هانی اند از اتحاد میان امپریالیست ها و بنیادگران اسلامی.

نیروهای اشغالگر کماکان حضور خود را در افغانستان حفاظت از "آزادی" مردم افغانستان و "امنیت" زنان اعلام میکنند ، اما از زمان تجاوز امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا نه تنها تغییر اساسی و فاحشی درجهت بهبودی وضعیت زنان افغانستان به وجود نیامده بلکه روز بروز شرایط امنیتی برای زنان وخیم تر گردیده است و هم اکنون با انواع و اشکال مختلف تهدید ها، تجاوز و قتل مواجه اند.

امروز نه تنها زنان توسط پدر ، برادر یا شوهر به قتل میرسند بلکه جان روزنامه نگاران زن از طرف جنگسالاران حاکمه نیز درخطر است. چنانچه تا حال چند تن از خبرنگاران زن به قتل رسیده و مسئولیت شان را طالبان نپذیرفته و علنا اعلام نموده اند که ما آنان را نکشته ایم. جریان تحقیق این قتل ها به خوبی بیانگر آن است که پولیس رژیم دست نشانده به خوبی میدانند که قاتلان کیانند، اما به هیچ

افغانستان کشوریست اشغال شده و تحت سلطه مستقیم نیروهای اشغالگر امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا، کشوریست که اکثریت نیروهای مرتجع و بنیادگرا زیر لوای امپریالیزم امریکا در رژیم دست نشانده حاکم بر آن جمع گردیده اند، کشوریست که دران نیروهای مرتجع و زن ستیز در زمینه سرکوب و آزار زنان یکی از دیگری گوی سبقت را ربورده اند. تمامی این نیروهای مرتجع زن ستیز از پشتوانه مالی و نظامی امپریالیستها بخصوص امپریالیزم امریکا برخورداراند. گرچه در سالهای اخیر امپریالیزم امریکا علیه بخشی از بنیادگرایان اسلامی اعلام جنگ داده است، اما تاریخ به خوبی بیانگر آنست که امریکا پراحتی توانسته و میتواند که با این بنیادگرایان کنار بیاید و هرزمانیکه منافعش تقاضا کند با آنها متحد شده و از آنها دفاع نماید. امروز منافع امریکا در اتحاد تنگاتنگ با اکثریت بنیادگرایی که بخش مهمی از هیئت حاکمه دست نشانده را تشکیل میدهند قرار دارد. چون با ایشان متحد است ، آنها را تقویت میکند و روابط عقب مانده سنتی را تحکیم و تقویت مینماید، بدون اینکه کوچکترین اهمیتی به ستم بر زنان بدهد.

امپریالیستها برای اینکه کشور را تابع منافع امپریالیستی خود کنند، بندهای اقتصادی و سیاسی را با عقب مانده ترین

که شوک دیده، میباشند. این در صورتی امکان دارد که امنیت پدر، مادر و برادر خانگه تامین شود زیرا آنها قاتل را میشناسند و بخاطر امنیت جانشان نمیتوانند حرفی بزنند".

در ابتدا دونفر مظنون به قتل گرفتار میشوند اما چند روز بعد آزاد میگردند. خانرنوالی امنیت ملی وزرات داخله پدر و مامای خانگه را به جرم قتل دستگیر می کند. خانرنوالی امنیت وزرات داخله درباره آزادی دونفر و دستگیری پدر و مامای مقتول چنین اظهار نظر نمود: " دونفري که ما دستگیر نمودیم آنها را به دو دلیل آزاد کردیم ، اول اینکه کسانی شهادت داده اند که اینها بیگناه اند و دوم اینکه این دونفر با پدر و مامای خانگه خصومت شخصی داشته ، پدر و مامای مقتول بخاطر اینکه مسیر قضیه قتل را منحرف کنند بالایشان ادعا نمودند، لذا ما به این خاطر تشخیص دادیم که ایشان بیگناه اند و آزادشان نمودیم . "

عجب استدلالی : اولاً آن افرادی که شهادت به بیگناهی افراد دستگیر شده داده اند، معلوم نشد که کیانند. هیچگاه با ایشان مصاحبه نشد. ثانیاً تعدادی از اینچنین قتلها روی خصومت های شخصی صورت میگیرد و خصومت شخصی می تواند دلیل جرم باشد نه دلیل بی گناهی. در اینجا تا فعلاً پولیس طرف قضیه است ، خانرنوال در مورد دستگیری پدر مقتول چنین میگوید: " اولاً اینکه جرم درحالتی واقع شده که درخانه شان دوازده نفر موجود است و يك نفر مهمان که باجه خواجه ربیع است بین شان میباشند. در صورتیکه این افراد درخانه بودند جانی یا محلی نبوده که ما بگوئیم

عنوان حاضر به دستگیری و اعلام نامشان نیست، زیرا آنها قدرت زیادی را در دستگاه طبقه حاکمه در دست دارند.

یکبار دیگر دست جنایتکاران به خون خانگه آماج آلوده گردید. او را در اول شب که هنوز روشنایی است درخانه اش به قتل میرسانند. این خبر به روز 7 میزان 1386 ساعت 9:30 شب از تلویزیون طلوع از برنامه دهلیزها پخش گردید. پدر خانگه ادعا داشت که دخترم چندین بار تهدید شده ، من و خودش ارگان های امنیتی و کمیسیون حقوق بشر را در جریان این تهدیدات قرار دادیم، اما آنها به شکایات ما اعتنایی نکردند. هر زمانیکه به ایشان مراجعه میکردیم باید موتر در اختیارشان قرار میدادیم و آنها را دعوت نموده و نان هم میدادیم.

اما پولیس و کمیسیون حقوق بشر کاملاً منکر این امر شده و میگویند که هیچ وقت ما را در جریان تهدید قرار نداده اند. نوریه وصال یکی از ژورنالیستها میگوید: " خانگه همیشه از تهدیداتش توسط افراد ناشناس شکایت داشت . من برایش میگفتم نترس اتفاقی نمی افتد ، من فکر نمیکردم چنین حادثه ای پیش بیاید. من فعلاً پشیمانم که چرا برایش گفتم نترس اتفاقی نمیافتد. گرچه خودم نمی ترسم و برای اجرای وظیفه خود هیچگاه ترس به خود راه نمیدهم" . طبق اظهار نوریه وصال ارگانهای امنیتی رژیم پوشالی نه تنها در جریان تهدید خانگه قرار داشته بلکه به خوبی میدانند که قاتل کیست، اما میخواهند قضیه را ماست مالی کنند. نوریه وصال در اینمورد گفت : "یگانه راهی که پولیس میتواند قاتل را پیدا کند ، پدر خانگه و مادرش و برادرش

همانطور گیت آن پس کشیده بوده؟ از کجا پولیس دانسته است که مرمی فیر شده؟ چرا پولیس نگفت که خانگه با فیر کدام مرمی به قتل رسیده است، تفنگچه یا کلاشینکوف؟ ممکن که از تفنگچه خانگه فیر صورت گرفته، آنهم بخاطر دفاع از خود. درحالیکه لوی خرنوال میگوید: "مامای خانگه معترف است که تفنگچه را از بازار سیاه برای خانگه خریده است، اما جایش را نشان نمیدهد. مامای خانگه فقط این جرم را دارد که روز اول با پولیس همکاری نکرده و تفنگچه را مخفی نموده و دیگر جرمی ندارد. طبق شهادت چند نفر او در آن شب در محل حادثه نبوده، لذا نظر به شهادت مردم او بیگناه شناخته شده من دستور داده ام که او آزاد شود. " پدر خانگه در زندان به سر میبرد. اما طبق ادعای خرنوال ثابت، مامایش بیگناه است، چون در محل حادثه نبوده، اگر در محل حادثه نبوده چطور تفنگچه را مخفی نموده و با پولیس همکاری نکرده که در این زمینه خود لوی خرنوال نیز معترف است.

جریان قتل خانگه آماج هیچگاه از همسایه ها و یا مادر و برادرش پرسیان نشد و طبق اظهار نوریه وصال پولیس بدون مدرک پدر خانگه را دستگیر نموده و زندانی کرده است: " نمی فهمم که پولیس به کدام دلایلش این قتل را متوجه فامیل خانگه میکند زیرا هیچ سندی از قبیل اثر انگشت و یا اسناد دیگری در دست ندارد".

تمامی قتل ها، تجاوزات و شکنجه هایی که در منازل ویا دربیرون از منازل درحق زنان و دختران بی دفاع انجام گرفته و میگیرد، قصی القلبی افراد مسلح را

کسی از جای دیگری داخل شده باشد. چنانچه يك سگ درحولي بسته بود و با ورود افراد عكس العمل نشان میداد و حینیکه قتل صورت گرفته هوا روشن است. لذا مشخص میشود که هیچکس داخل خانه نشده بلکه قتل در درون خانه توسط اعضاي خانه صورت گرفته است. دوم اینکه اعضاي فامیل اعتراف دارند که تفنگچه ای در پهلو خانگه دیده اند. از این تفنگچه يك مرمی فیر شده و قیدش پس کشیده شده است و طوریسست که مرمی در آن گیر نموده است. ابتدا آنرا مخفی میکنند و به پولیس نشان نمیدهند. این امر به خوبی این را میرساند که خودشان به این قتل دست داشته اند و مسبب اصلی این قتل خود شان میباشند نه کسی دیگر".

استدلال خرنوال امنیت ملی وزارت داخله بی پایه ترین و بی معنی ترین استدلال است. اگر درخانه دوازده نفر خورد و بزرگ وجود داشته باشد دیگر جانی یا محلی برای کسانی نیست که به خانه بیایند!! درهواي روشن قتل صورت نمیگیرد، این استدلال خیلی احمقانه است. درحالیکه اکثریت قتلها در روز روشن در بین جاده های پرازدحام صورت گرفته است. حتی درچند صد متری ماموریت پولیس. بطور قطع خرنوال بخوبی میداند که مجرم کیست، خودش میخواهد که مسیر قتل را به دیگر سو بکشاند. دومین استدلال بی معنی که این تفنگچه نزد خانگه بوده ودرحالت فیر دیده شده و گیت آن پس کشیده شده بوده و درجایی دیگر میگویند که "تفنگچه را ابتدا مخفی نموده اند وچند روز بعد به دست آورده ایم." آیا تا این چند روز بعد

شد. مرگ وي بر اثر غرغره بوجود آمده است. علت جنجال فقر و فلاکت است. امکان دارد دختر خود کشي کرده باشد. تا هنوز کسي را دستگیر نکرده ایم. اگر فامیل دختر بالاي کسي ادعا داشته باشند او را دستگیر خواهیم کرد" درحالیکه برادر دختر ادعا دارد که خواهرم لت وکوب شده و با ضربه چاقو شاهرگ گردنش بریده شده است. این علامه اي است که به خوبی میتوان مشاهده کرد، اما پولیس هیچگاه جسد را به مردم نشان نداد تا مردم واقعا علایمش را ببینند. خود پولیس طرف قرار گرفته میگوید: که دختر خود را به دار آویخته هیچ علایمی در وجودش دیده نمیشود. علاوه براینکه جسد را به کسی نشان ندادند، با طب عدلی نیز هیچ مصاحبه اي صورت نگرفته و مردم در جریان مشاهدات عینی طب عدلی قرار نگرفته اند و حتی برای يك مرتبه از خانواده شوهر سهیلا پرسانی به عمل نیامده و از همسایه ها نیز تحقیقی در این باره صورت نگرفت. این مسئله به خوبی بیانگر آن است که رژیم پوشالي حامی قاتلین اند.

پولیس کابل وقتی که خانگه آماج خبرنگار درخانه اش به قتل میرسد بدون اسناد و مدارک پدرش را به جرم قتل دستگیر میکند و میگوید که چون قتل درخانه صورت گرفته کسی از بیرون نیامده و خود شان مجرم اند. اما به جرم قتل سهیلا که درخانه شوهرش به قتل میرسد هیچ کس را دستگیر نمیکند و میگوید: " ما تا حال کسی را دستگیر نکرده ایم، اگر فامیل دختر روی کسی ادعا داشته باشند او را دستگیر خواهیم کرد"

اشکار میسازد. در این وحشیگری ها رژیم پوشالي نیز پشت سر افراد و باندهای قاتل ایستاده و از ایشان حمایت میکند. به همین دلیل است که امروز نه تنها قتل، تجاوز و شکنجه علیه زنان، بلکه اختتاف اطفال و مردان بطور گسترده و وسیعی جریان دارد.

این یگانه قتل نیست که پولیس طرف واقعه قرار گرفته، با استدلال میان تهی میخواد که مسئله قتل را پایمال نماید. بلکه به تاریخ 24/6/1386 برنامه دهلزها ساعت 9:30 از طریق تلویزیون طلوع قتل سهیلا دختر جوان را بدین شرح گزارش داد.

سهیلا نام، دختر جوانی که شب هنگام ساعت 7:30 درخانه شوهرش در ولایت لوگر به قتل میرسد و صبح ساعت 8 بجه به فامیل دختر اطلاع میدهند. آنها زمانیکه به شفاخانه میروند سهیلا را درطب عدلی درحالت مرگ می بینند. برادر سهیلا میگوید: " ما را صبح ساعت 8 خبر کرده اند که به شفاخانه بیایید. وقتی که آنجا رفتیم درطب عدلی دیدیم خواهرم به قتل رسیده و پولیس هم در آنجا از قاتل دفاع میکند. خواهرم بعد از لت وکوب زیادی که شده بود، شاهرگ گردنش نیز بریده شده بود". مدیر جنایی کابل برعکس به دفاع از قاتل برخاسته و میگوید: " زمانیکه شوهر سهیلا به خانه میاید هرچه او را صدا میکند جواب نمیدهد. زمانی که داخل تنور خانه میشود میبیند که به دار آویخته است، درتنور خانه فقط يك طاق است که يك نفر میتواند با استفاده از طاق تناب را آویزان کند. در روی جسد ضرب چاقو را داکتر نظر نداده، اینجا نوشته معاینات خارجی اجراء

شفاخانه به پولیس اطلاع میدهد، پولیس سر میرسد و او را تسلیم میشود. اما حینیکه از شفاخانه بیرون میشود او را آزاد میکند. طبق اظهارات مردم سارق مسلح و قاتل اسعار فروش برادر آقای نیکزاد صاحب منصب قوماندانی امنیه و مجری برنامه " پولیس در خدمت مردم " است. بدین سبب آزاد گردیده و اصلا موضوع تعقیب نگردید و در رادیو تلویزیون نیز اشاره ای به آن نگردید. وظیفه کنونی پولیس و اردوی رژیم فقط چور و چپاول و غارتگری، اختطاف و برهم زدن امنیت مردم میباشد. اراکین بلند پایه دولتی نیز پشت این دزدان، اختطاف کننده گان و قاتلان قرار داشته و از آنها بطور دایمی دفاع به عمل میاورند. این حالت عمق کثافت کاری و فساد رژیم پوشالی را نشان میدهد و بیانگر آنست که هیچگاه رژیم پوشالی با توده ها پیوند نداشته و ندارد و بر عکس مورد تنفر و انزجار توده ها قرار دارد.

امروز ارباب و وحشت درمورد زنان آنقدر زیاد است که حتی در منازل و آپارتمان هایشان در وقت تنهایی به حالت وحشت به سر میبرند و از تنهایی کاملا میترسند.

در شرایط فعلی متاسفانه در جامعه مرد سالار افغانستان زنان بطور اعم و زنان تحصیل کرده، مسلکی، فرهنگی، و محصلات پوهنتون ها بطور اخص، از کشتن، بستن، تجاوز و اعدام به شکل علنی و غیر علنی در امان نبوده و نیستند. نقض حقوق بشر در افغانستان، به ویژه درمورد زنان، شب سیاه طولانی ای را میپیماید که خصوصا در مدت سه دهه جنگ توسط دسته بندی های ارتجاعی

ادعا چیست؟ در حالیکه مادر و برادر دختر میگویند: " سهیلا چندین مرتبه از طرف مادر، خواهر، برادر و شوهرش مورد لت و کوب قرار گرفته و همین دفعه آخر به مدت سه ماه او را تداوی کردیم و او را به خانه اش روان نمودیم که حالا دیگر با جسدش روبرو میباشیم". فامیل سهیلا، فامیل شوهر و خود شوهر سهیلا را مجرم میدانند، اما پولیس هیچگاه اقدام به دستگیری آنها نکرده و در حقیقت از قاتلین دفاع به عمل می آورد.

عمل جنایتکارانه دیگری که به تاریخ 22 سنبله 1386 بوقوع پیوست و پولیس کاملا براو سرپوش گذاشت بدین قرار است: روز پنجشنبه مورخ 22 سنبله 1386 يك تعداد افراد ملبس به لباس پولیس در بازار اسعار ولایت هرات آمدند و پولهای یکعده از اسعار فروشان را گرفتند. این بازار به فاصله صد متر از سمت شمال با ماموریت پولیس فاصله دارد و حدود صد متر به سمت جنوب تا چوک مرکزی شهر فاصله دارد. در مدت زد و خورد مسلحانه از هیچ جهتی اقدامی صورت نمیگیرد و سارقین با اطمینان از محل حادثه فرار میکنند. در این زمان بین افراد مسلحی که اسعار فروشان اجازه سلاح آنها را از دولت گرفته اند و دزدان مسلح ملبس به لباس پولیس درگیری صورت میگیرد. در این میان یکنفر از اسعار فروشان کشته و سه نفر زخمی می گردند. کشته و زخمی ها به شفاخانه انتقال داده میشوند. حینیکه مردم مراقب زخمی ها اند، یکی از سارقینی را که مجروح گردیده و به شفاخانه امده است می بینند. فوراً او را دستگیر نموده و به ریاست شفاخانه تسلیم می نمایند. ریاست

نبرد زن نشریه دسته هشت مارچ زنان افغانستان شماره پنجم

برایشان تحمیل گردیده و باندهای ارتجاعي جهادي- طالبی، آنرا بطور مداوم دامن میزنند. چنین نقض حقوق بشري چه در زمان جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی، چه در زمان قدرت جهادي ها و طالبان و چه در شرایط کنونی مداوما توسط باندهای واپسگرا صورت گرفته و می گیرد.

گزارشی از کویته پاکستان

گزارش ذیل در اصل به زبان اردو به رشته تحریر در آمده و برای انتشار در نبرد زن در اختیار ما قرار گرفته است. مسئولیت مضمون متن ارسالی برعهده ارسال کننده گزارش و مسئولیت ترجمه در آن بر عهده " نبرد زن " است .

من بالای زندگی خود هیچ حقی ندارم ، چرا؟

که پسر را ببیند مگر ممکن نمی شود. آنها می توانند فقط در تیلیفون یا موبایل با هم صحبت کنند. سر انجام آنها مجبور شده و یک فیصله بسیار بزرگ به عمل آورند و آن اینکه هر دو از خانه فرار کنند.

آنها از خانه فرار کرده و به اسلام آباد می روند. هر دو فامیل از شنیدن این خبر بسیار معذب می شوند. هر دو خانواده فیصله می کنند که اگر آنها را پیدا نمایند زنده نخواهند گذاشت و هر دو را خواهند کشت. دختر و پسر در اسلام آباد با هم عروسی می نمایند. آنها دو ماه بعد از عروسی با این تصور که شاید والدین

یک دختر هزاره در یک موسسه تعلیمی کو ايجوکیشن در کویته درس می خواند. در کلاس پسران زیادی بودند، مگر یک پسر قسمی بود که با این دختر بی اندازه محبت داشت و دختر نیز با او محبت داشت. بخاطر این محبت دو طرفه هر دو به این فیصله می رسند که پسر نزد فامیل دختر خواستگار روان کند. وقتی پسر با مادر و پدرش برای خواستگاری به خانه فامیل دختر می روند والدین دختر به خواستگاری آنها جواب منفی می دهند.

به این ترتیب فامیل دختر، او را از مکتب نیز می کشند و از بیرون رفتن نیز منع می کنند. دختر چند مرتبه کوشش می کند

شان آنها را ببخشند دو باره نزد فامیل آنها تصور می نمایند نمی شود. وقتیکه آنها نزد والدین شان می آیند، آنها هردوی شان را تیر باران کرده و به زندگی شان خاتمه می دهند.

های شان بر می گردند. مگر آنگونه که بعد از آن موضوع به حکومت کشانده می شود. اما حکومت نیز این موضوع را تعقیب نمی نماید و به این ترتیب خون های ریخته شده پامال می گردد.

گزارشی از کویته پاکستان

گزارش ذیل در اصل به زبان اردو به رشته تحریر در آمده و برای انتشار در اختیار " نبرد زن " قرار گرفته است. مسئولیت مضمون گزارش بر عهده ارسال کننده آن و مسئولیت ترجمه دری گزارش بر عهده " نبرد زن " است.

در طول حیات بنام یک آواره

درد سر و آزار آنها نیز می باشد. دختر که به یک خانواده غریب تعلق دارد یکجا با پدر و مادر پیرش زندگی می نماید. یک خواهر خورد دارد و یک برادر اندری که متاهل است. دختر با پدر و مادر پیر و خواهر خوردش به کار قالین بافی مصروف است و به این ترتیب همه دست بدست هم داده و زندگی خود را تامین می نمایند.

اکنون پسر و خانواده اش می خواهند که دختر را عروسی نمایند. اما دختر و در عین حال فامیلش نیز با این کار مخالف اند. حالا پسر یکجا با فامیلش تهدید می نمایند که نخواهند گذاشت دختر با کس دیگری عروسی نماید. پسر حتی دختر را به قتل تهدید کرده است.

با وجود این همه پیشرفت جهان هم اکنون در میان قوم هزاره ما خانواده هایی هستند که به محض پیدا شدن دختر یا پسر فوراً او را با یک پسر و یا دختر دیگر نامزاد می کنند. همچو یک قضیه ای در محله ما رخ داده است. چندین سال قبل، به محض اینکه دختری در یک خانواده پیدا می شود او را با پسر عمه اش نامزاد می کنند.

با گذشت زمان هر دو خانواده از هم دور می شوند. خانواده پسر به کراچی می روند و خانواده دختر در کویته می مانند. زمان می گذرد و دختر و پسر هر دو جوان می شوند. در جوانی پسر به مواد مخدر معتاد می شود و از طریق دزدی مصرف اعتیادش را تامین می نماید. او آواره ای است که نه تنها به فامیلش هیچگونه کمکی نمی نماید بلکه باعث